

## آدمی و شناخت اقلیمی که در آن نشوونما میکند

# «اکولوژی»

... دنیائی که در آن دارد جنگ بمذاکره و مصالحه تبدیل میشود و شاید جنگ ویتنام آخرین جنگ بزرگ عصر ما باشد که آنهم در شرف خاتمه است. زیرا وقتی با پانصد هزار نفر آمریکائی نشد جنگ را برد لاجرم با ۴۷ هزار نفر باقی مانده آنها نمیشود امید فتح داشت - دیگر در چنین دنیائی ممکن نیست حقوق حقه خود را با جنگ و تبرد بدست آورد و رسالت کارگران دنیا که با جنگ و ستیز همراه بود معنی و مفهومی نخواهد داشت و همین روشنفکران صلح طلب و دانش اندوختانند که باید با مذاکره و مصالحه تکلیف دنیای آینده را تعیین نمایند.

... نباید از نیروی جوانان صلح طلب غافل شد، نیروی عظیمی است - ترانها در همه اکناف دنیا پذیرفتنی و بدون قهر و غلبه همبستگی جهانی پدید می آورد - گل سمبلیک آنان تصور نشود مفهومی چون گل مولای خودمان دارد که نشانه تسلیم و رضای محض باشد.

دکتر مجید رحمتا وزیر سابق علوم، انسان فنی مبارزه را آغاز کرده است - انسان فنی ترجمه کلمه **Cybernanthrope** از اصطلاحات متفکر و جامعه شناس عالیقدر فرانسوی لوفور است - این دانشمندان انسان حقیقت جوئی که با انسان فنی مبارزه را شروع کرده است **Anthrope** می نامد و درباره این دو انسان نگارنده در سال ۴۸ مقاله ای در همین مجله زیر عنوان (دنیای جدید و انسان متعالی) نگاشته ام که مطلب بیشتر مربوط به فرهنگ در معنای وسیع کلمه بوده و چون اکنون سخن از سیستمی به میان خواهد آمد که محل نشوونمای این دو انسان است - بی مناسبت نیست هم ازین دو انسان وهم از سیستمی که آنها را می پروراند اطلاعاتی داشته باشیم، بخصوص از انسان فنی که مآله اکولوژی را سخت تنیده گرفته است.

آنچه در آن مقاله این اطلاعات را میدهند اینست: «..... آقای دکتر رحمتا وقتی از فرهنگی که روبنای تغییرات بزرگ تکنولوژی عصر ما را تشکیل میدهد سخن میگوید به انسانی اشاره می کند که این فرهنگ ماشینی را پدید آورده و خود را تقویلا تحت تأثیر ماشین درآمده است - وصفی که ایشان ازین انسان می کنند معلوم میدارد که انسان فنی برای مفاهیم تجربیدی از قبیل عشق - فداکاری و آفرینش هنری احترامی قائل نیست آنچه برای او جائز است است موازنه - سیستم - طبقه بندی - پیش بینی - برنامه هدف - اقتصاد صنعتی و تکنیک می باشد - بقول ایشان انسان فنی خود را یک موجود آزاد و از بند رسته میخواند و بقدری از زندگی راحی و مغرور است که حاضر است بخاطر نظمی که بدان تعلق دارد خود و نزدیکترین کسانش را قربانی کند - او خود را مظهر موفق و سودمند دستگاه عظیم و نیرومندی میداند که همه چیزش به او حس ایمنی می بخشد - در ذهن او دنیا واحد عظیمی است که تکنولوژی و فرهنگ و سیاست و اقتصاد همه جزء لاینفک آنرا تشکیل میدهد و تنها بادفاع از آنست که میتواند بشری را بعنوان واحد آزاد و مقتدر زنده نگهداشت - ازین رو جای تعجب نیست که این فرهنگ تسلیم و سازش محض در مقابل ماشین مانند همه فرهنگهایی که از انسان دور می شوند واکنشی شدید و افراطی بوجود آورده باشد که فرهنگ بیبتیک ها و هیپی ها و خراباتیان عصر جدید نمونه های بارز آنست - ولی انسان حقیقت جو و دوستدار بشر (**Anthrope**) که در مقابل انسان فنی قرار گرفته است میداند که فرهنگ انسان فنی با فرهنگ انسانهای ماقبل تاریخ و حتی فرهنگ میمونها فرق اساسی و کیفی ندارد و وجه مشترك آنها نوعی تسلیم و تقویض تدریجی در برابر جبر زندگیست.....»

— جالب این که همین انسان فنی مشغول و سرگرم کار در میان

آزمایشات و محاسبات علمی و آمار دقیق ملل مترقی اثبات کرده که کثافات و پلشتی های ناشی از تولیدات صنعتی طوری آب و هوا و خاک را آلوده کرده که عنقریب انسان بدست خودش زنده بگور میشود - آگاهی برین مهم همانند وقوف برعساله گرمی و عوارض جسمی و اجتماعی آن بسیار درخور تعقل و تفکر است - اما انسان اسیر سود و سرمایه بقدری بی اعتناء و مشغول بزندگیست که فرصت تفکر درین باره ندارد - او نه فقط موجودات زنده اطراف خود را از فرط اشتغال نمی بیند و حس نمیکند، بلکه بسیاری از اوقات خودش را هم فراموش مینماید، بدین معنی که از یاد میرود برای رسیدن بهدنی که در نظر دارد در وهله اول این خود اوست که باید زنده بماند تا فرمان دهد یا فرمان برد و بالتبلیجه بهدفع رسد و سپس ثمره فعالیت خود را بچشد و احساس لذت کند.

بدیهی است برای زنده ماندن حتما باید عوامل زیست سالم باشد تا اوتیاز سالم بماند و بحیات ادامه دهد و مهمترین این عوامل در مرحله اول هوایی است که استنشاق میکند و در مرحله دوم غذا است که بخوارک طبع و ظهر و شام او را تشکیل میدهد و این یکی از پایتیره و گاز های مختلف مسموم است و دیگری آغشته بمواد شیمیائی کشنده است که بتدریج آدمی را نابود می کند و گذشته از خطر آلودگی هوا و مسمومیت غذا محل سکونت او نیز بر اثر انبوه زباله و کثافت مواد مصرفی روزافزون مبدل بگورستانی شوم که دارد او را در خود دفن می کند و از همه اینها بالاتر کار یکنواخت و غصب کش طوری او را غرق دلهره و اضطراب کرده که از زندگی بکلی زده شده و مرگ را برزیست ترجیح میدهد.

حالا بدمد مغز متفکر و دانش فزاینده خویش میخواهد ازین ورطه خلاص شود ولی نمیتواند - چرا؟

— چونکه رایحه دل انگیز سود چنان مشام جان او را معطر کرده و عقلش را ربوده است که هیولای مرگ را در دوقدمی خود نمی بیند - و تا این رایحه بدین سان او را دگرگون کرده خلاصی از عوارض آن امکان پذیر نیست مگر اینکه خودش خود را شستشوی مغزی دهد که اینهم تا امروز میسر نشده است.

— خوشبختانه درکنار این انسان سودجوی افسون شده که سراپا فعالیت و کار است و درواقع بدل به آلات و ابزار تولید شده و مدام در تکاپوست، انسان معقول و حقیقت جویی که دارای احساسات بشر دوستانه است و متکر علم و فن هم نیست و فقط سود نامعقول را از قاموس زندگی خود حذف کرده است دارد نشوونما میکند و با آن انسان ماشینی یا بهتر بقول آقای

اشتغالات خود ناگهان دریافته که رشد صنعتی و غیر صنعتی (Croissance) پایتکه او را بر فراه نسبی رسائیده است ولی افزایش جنون آمیز آن دارد او را بنابودی می کشاند و جالبتر اینکه باوجود آگاهی برین خطر و یافتن راه حل نمیتواند آنرا بکار بندد یعنی قادر نیست میزان رشد و در نتیجه میزان سود را پائین آورد - و راپیچه دل انگیز سود چنان او را مسحور کرده که قوه عاقله اش بکلی فلج شده است .

موضوع اکولوژی و گرسنگی و افزایش روزافزون جمعیت همساله غامض عصر ماست و هر سه را انسان فنی قادرست حل کند ولی تن بجل هیچیک نمی دهد - حاضر است از فرط گرسنگی میلیونها نفوس آدمی بمیرد اما حاضر نیست یک جبه از گندمهای اضافی را که آتش میزند یا بدریا می ریزد برای این مردم گرسنه بخرچ خودشان حمل نماید مبادا که قیمت جهانی گندم تنزل کند - جلوش اگر عزیزترین جگر گوشه او از پیخره مسموم کارخانهها یا اغذیه آغشته بسموم مهلك قالب تهی کند و خودش آخرین نفسهای احتضار را در لجه کثافت مواد مصرف شده فروبرد باز حاضر نیست از رشد صنعتی بکاهد و در نتیجه از سود کلان صرف نظر نماید و سلامت زندگی کند .

ملاحظه میفرمائید ، این امتناع و سرسختی در پادی امر سفیهانه و آمیخته بنوعی نادیم بنظر می آید ولی اینطور نیست - اینها همه از عقلای قوم ، سیاستمداران ، اقتصاد دانان و اداره کنندگان بانکها و موسسات بزرگ اقتصادی هستند ، هیچکدام سفیه و احمق نیستند که احتیاج به قیومیت من و شما داشته باشند بلکه بعکس قیم قهری دولت از جمعیت کره زمین هم هستند . پس این کارهای سفیهانه چه معنی دارد ؟ جان کلام همینجاست - جواب این پرسش در واقع همان جوابیست که به آقای دکتر رهنما داده ام و آنرا نقل میکنم : «... پس باید دید عیب انسان فنی در کجاست - آن چیست که او را ایتمه مخوف و واهمه انگیز کرده است - آن چیزی بر ترید علم و تکنیک و برنامه نیست ، عاملی که او را هراسناک و هول انگیز کرده یک چیز است و آن سیستم نادرست اقتصادی و سیاسی اوست که تحول تاریخ اجتنابنا و باو تحمیل کرده و اکنون که همان قانون تحول و تکامل میخواهد سیستم مترقی دیگری جانشین آن کند انسان فنی برای نگهداری آن مقاومت و تلاش مذبحخانه می کند .

این سیستم سرمایه داری و سوسیالیسم منحرف از اصول است که این چنین وحشت و اضطرابی جانگرا بوجود آورده است ، سیستمی که مجرباش از موازنه فقط تعادل تراز پرداختهای خود را استنباط مینمایند که با استعمار و یغماگری عقب افتادگان باین تعادل می رسند و حاضر نیستند در ازاء این یغماگری حتی یکصدم از تولید ناخالص ملی خود را به آنان تخصیص دهند تا از گرسنگی جان ندهند و برای آنها شیرین ترین تجارت ها تجارت استعمار و گرمترین بازارها بازار جنگ است و هدفشان تنها و تنها ذخیره ارز و طلا و اقتصاد صنعتی آنان یاد آور فاجعه نم انگیز بیافراست .

این چنین سیستمی بایرادر ناتی خود سوسیالیزم دست کاری شده که همه پر خاشاکریها را کنار نهاده و بی شرمانه دوش بدوش سرمایه داری در جاده استعمار قدم می زند و در راه سوداگری بیهان معاملات مرسوم جهان سرمایه داری متوسل شده و کسکهای انسانی او بدل بقروض با فرع گردیده و عریبه هائی می کشد که فاشیزم می کشید ، در حال پروراندن موجودی هستند که هانری لوفور او را انسان فنی نام نهاده است ...»

پس آنچه اینهمه بالا از آن برمیخیزد سیستم سیاسی و اقتصادی فرسوده است که انسان فنی برای خود انتخاب کرده و در راه نگهداری آن جان میلیونها انسان بی گناه را فدا می کند - تا این سیستم پابرجاست و «سود» عامل اصلی جنیش و ابتکار افراد است و «فرد» در قبال جامعه همچنان ارجحیت خود را حفظ میکند و «بازار» زیر لوای دروغین «رقابت آزاد» محل جذب تولیدات صنعتی انحصاری ممالک قویست و «جنگ» موجب تثبیت و گسترش این بازارهاست مبارزه جدی با آلودگی محیط زیست غیر ممکن است در مجمعی که اخیراً (ژوئن ۱۹۷۲) در استکهلم جهت تعاطی افکار درباره آلودگی محیط زیست تشکیل شد اولاف پالمه نخست وزیر روشنفکر سوئد بسیار عالی و انسانی بیان داشت که : «... بیهوده است از آلودگی محیط زیست صحبت کنیم و آنگاه در مورد بمبارانهای جنگ و شتام و استعمال موادی که

زندگی و آثار آنرا نابود می کند خود را به کوری و کوری زنییم ...» . همچنین خانم ایندیرا گاندی نخست وزیر دانشمند هند درین مجمع کاملاً بیجا و عالمانه گفته است که :

«... بحران محیط زیست و آلودگی منابع حیات را معلول علم و تکنولوژی نباید پنداشت ریشه مشکل را در نظام ارزشهای انسان امروز باید جستجو کرد - انسانی که سود شخصی و ازدیاد ثروت و ارضاء خود کامگی محرک اصلی اوست - اگر در ممالک پیشرفته مسائل بفرنج محیط زیست ناشی از افراط در ترقی و افزایش رشد صنعتی باشد در ممالک عقب افتاده معلول فقر و مولود نارسائی رشد و توسعه اقتصادی است ...»

ملاحظه میفرمائید وقتی ارزشهای انسانی بر پایه سود شخصی یعنی در واقع مال اندوزی قرار گرفت دیگر آنکی که پول داشت هیچ چیز دارد و همه نظرها بسوی این قبله معطوف است - هر جنایتی برای بدست آوردن پول در پناه قانون مجاز شمرده میشود و نباید فراموش کرد که قانون خیر مایه اوست در دست سرمایه دار که آنرا بهر شکل مایل بود در می آورد - پس تا وقتی که سرمایه داری با این ضوابط کهنه سیاسی و اقتصادی پابرجاست نمیشود برای بحران محیط زیست چاره اندیشی کرد - چون در واقع کاستن از رشد صنعتی یعنی پائین آوردن تولید و پائین آمدن تولید یعنی کم شدن سود و وقتی سود در سطح پائین بود سرمایه دار از سرمایه گذاری منصرف میشود و مملکت او دیگر نمیتواند در میدان رقابت ترکتازی کند و در نتیجه بازار را تسلیم حریف می کند که در حقیقت انتحار اقتصادی است و هیچ مملکتی با استقبال چنین خطری نخواهد رفت .

تسلیم آنکه چاره اندیشی جدی در شرایط فعلی امکان پذیر نیست و اگر بقول خانم ایندیرا گاندی در نظام ارزشهای سرمایه داری تجدیدنظر نشود زنده بکوری بشر حتمی است .

در سیزدهم ژوئن ۱۹۷۲ به ابتکار مجله اسر و اتور چاپ پاریس مجلس بحث و انتقادی در کلوب این مجله از متفکران و اقتصاددانان و جامعه شناسان مشهور جهان بظهور تعاطی افکار درباره آلودگی محیط زیست تشکیل شد که نقل پارامی از نظرات شرکت کنندگان در آن آموزنده است .

از جمله شرکت کنندگان آقای نیکوماشووت رئیس جامعه اقتصادی اروپا بود ، این اقتصاددان عالیمقام طرفدار اقتصاد رفاه است و معتقد است بجای اصطلاح محصول ناخالص ملی (P.N.B.) اصطلاح رفاه ناخالص ملی (B.N.B.) باید بکار رود و هر مملکت میباید به رفاه و آسایش که نصیب ملت میشود بیشتر وقع گذارد تا محصولی که تولید میشود و در واقع میزان رشد که آنقدر افزایش این مایه مباحثات و تفاخر ملل است اگر با رفاه و سعادت مردم همراه نباشد بیفایده است و حالتی تورم گونه میباید که باید درصدد کاهش آن بر آمد - این رفاه به تنها باید شامل حال انسانها گردد بلکه حیوانات و نباتات هم که در جوار آدمی زندگی میکنند میباید در معرض نابودی قرار نگیرند و آلودگی هوا و آب و خاک آنها را معدوم ننمایند - مانسولت از افزایش سریع جمعیت که در سال ۲۰۰۰ به هفت میلیارد نفر خواهد رسید و عامل بزرگ آلودگی محیط زیست میباشد نگرانست و میگوید هر چند طبق پیش بینی کارشناسان ۱۳ میلیارد هکتار زمین دیگر مهیای کشت خواهد بود ولی این زمینها با چه آبی آبیاری خواهد شد وقتی آنها طوری آلوده اند که محصولی را بشر نخواهند رسائید ؟

موضوع دیگری که مایه نگرانی این دانشمند عالیقدر است موضوع ملل فقیر و ملل غنی است ۲۵٪ مردم دنیا غنی هستند و ۷۵٪ آنها فقیر و در آخرین کنفرانس بحث و انتقادی سانتیاگو متاسفانه راه حلی برای پر کردن این شکاف عمیق پیدا نشد و ملل غنی که درآمد سرانه آنها حدود ۲۴۰۰ دلار است حاضر نشدند به ملل فقیر که درآمد سرانه ای در حدود ۱۸۰ دلار دارند کمکي بمیزان حداقل یکصدم از محصول ناخالص ملی خود نمایند - این بیگانگی و بی خبری از رنج هموعان و حشمتك است - چنانچه در آینده درآمد سرانه ملل فقیر به ۶۸۰ دلار بلکه ۱۰۸۰ دلار نرسد امیدي به بالا بردن کیفیت زندگی آنها نیست .

ملل غنی حتما باید قسمتی از درآمد خود را صرف بهم برآمدن این شکاف عمیق نمایند و قسمتی ضروریست که صرف محافظت طبیعت و بقیه در صفحه ۵۷

## اکولوژی (بقیه)

جلوگیری از آلودگی آن کرده و این دو مستلزم تشکیلاتی است که بقول مائولت با تشکیلات کاپیتالیستی که سودجویی هدف آنهاست باید کاملاً متفاوت باشد.

این شخص بزرگترین شخصیت اقتصادی جامعه اروپاست که تلویحاً تشکیلات کاپیتالیستی را نفی میکند و مبارزه با آلودگی طبیعت را در شرایط فعلی جدی نمی‌داند و خلاصه آن را بترخ روز نمی‌خورد - شرکت کننده دیگر آقای ادموند **Et. Maire** رئیس یکی از سندیکاهای بزرگ کارگری فرانسه است این روشنفکر چپ‌گرا آینده بشریت را با طریقه تولید کاپیتالیستی در خطری عظیم می‌بیند چون بنظر او «زندگی» یعنی برقراری روابط منطقی بین مجموع بنیادها و نهادهای اجتماعی و شرایط فرهنگی و طبیعی جامعه - و رشد حقیقی عبارتست از بهبود روزافزون وضع انسان در استفاده ازین روابط - اکولوژی هم جزء این مجموعه است - چنانچه مجموع عوامل زندگی با هم بهبود نیابد بی‌تردید چارمادیشی برای اکولوژی مضر تر نخواهد بود - رشدی که اکنون جامعه کاپیتالیستی میکند رشد بسوی مرگ است - راجح حقیقی تجهیز عقیده عموم بر ضد طبقه‌ایست که يك حق تقدم تحمیلی برای خود فرض کرده و قدرت را بناحق در دست گرفته است - برای تغییر جامعه باید یکنوع روابط تازه اجتماعی و یکنوع بنیادهای جدید بوجود آید که قدرت تصمیم گرفتن را بر مردم بازگرداند و روابط براساس برابری طبقات و ژادها و تساوی حقوق زن و مرد باشد.

این نظر تقریباً همان نظر خانم ایندیرا گاندی است که معتقد بود نظام ارزشهای انسانی باید تغییر کند و باز نفی تشکیلات سرمایه‌داریست که امکان ندارد در آن با انگیزه سودجویی بتوان در مورد آلودگی محیط‌زیست تصمیم جدی اتخاذ کرد.

- آقای میشل بوسکه که عضو هیئت تحریریه مجله اویس و اتور واز صاحب‌نظران اقتصادی فرانسه است استنباطی نظیر نخت‌وزیر سوگه درباره محیط‌زیست دارد و معتقد است که طرح مساله مشکل محیط‌زیست با یک حیلۀ جدید ممالک کاپیتالیستی است چون با جنگ شیمیائی در انگولا و ویتنام و گشتار طبق برنامه مردم بی‌دفاع و فاشیزم برده پرور آفریقای جنوبی دیگر خطر آلودگی محیط‌زیست صحبتی بیهوده و مبتذل است - حیلۀ ای که ممالک کاپیتالیستی تعبیه کرده‌اند ممکن است بظاهر میزان رشد را پائین آورد واز سود آتی آنان بکاهد ولی این کاهش سود موجب میشود که موسسات بزرگ اقتصادی بایداری کنند و موسسات کوچک از بین بروند و بعداً این موسسات بزرگ مونوپل صدور وسائل ضد آلودگی را در اختیار گیرند و کلاً بظلمت کنند که فروش هوای سالم و آب آشامیدنی و حتی مکان نظیف یکی بعد از دیگری در مونوپل ایشان قرار گیرد.

ادگار مون جامه‌شناس مشهور توسعه اقتصادی را مساله مرگ و زندگی میدانند و باین سودجویی نامعقول جامعه سرمایه‌داری معتقد است که حرکت بسوی مرگ آغاز شده است و اولین اعلان خطر قبل از هیتلر توسط فروید شد وقتی که گفت تمدن بشری آنقدر که راحتی نصیب میکند همانقدر هم ناراحتی بوجود می‌آورد - دومین اعلان خطر بمب اتمی هیروشیما بود و سومین آن آگاهی بر مساله افزایش سریع جمعیت که توسط سوی (Sauvy) بطریق علمی اثبات گردید و چهارمین اعلان خطر همین مساله آلودگی محیط‌زیست است که هر چهار مورد روی هم رفته بحران تمدن است و خلاصه در صحبگاه طوع سومین هزاره تمدن باید دانست که انقلاب کردن و توسعه یافتن و اختراع کردن و زنده ماندن و زندگی کردن و بالاخره مردن از هم جدائی ناپذیرند و نمیشود یکی را از دیگری تفکیک کرد.

هربرت مارکوس فیلسوف جنجالی و مشهور امریکا نیز از جمله شرکت کنندگان بود - این فیلسوف که بفرسفه مارکس علاقمند است و نظرات فروید را تأیید میکند و بجامه هیپی‌ها احترام میگذارد و در ماجرای انجلا دیویس شاگرد برجسته و انقلابی خود دست داشت و در عصیان جوانان دانشگاهی هم آهنگ است و خلاصه ضد فرهنگ صنعتی است معتقد است که انسان باید با طبیعت آشتی کند و منظور این نیست که مثل انسانهای اولیه پدایمان طبیعت بنده بود و مظاهر تمدن را رها کند بلکه باید از آنچه از طبیعت میگیرد

سیاس گذاری کند و آنرا زیر و زیر نکند و به کثافات و پلشتی‌ها آلوده ننماید. جنگ طبیعت سوز و آدمی‌کش هندوچین جنگی است علیه طبیعت سر سبز و زنده از یکطرف و طبیعت درونی انسان که بر ضد غریزه تجاوز و جنگ مبارزه می‌کند از طرف دیگر و خلاصه آنکه منطق مبارزه علیه آلودگی محیط زیست نفی منطق سرمایه‌داریست که نمیتواند از سود بکاهد و طبیعت را محترم دارد و به توسعه جهان سوم (ممالک در حال رشد) تن دهد - چاره منحصر تغییر در نحوه تولید و مصرف است که باید انسان از صورت آلات و ادوات بی‌جان تولید بیرون آید و این وسائل تفنن و لوکس (Gadget) جای خود را بوسائل ضروری زندگی دهد و انسان از طبیعت سر سبز و بارور لذت ببرد.

- ملاحظه میفرمائید که تمام آراء و عقائد اعم از راستی و چپی علیه ضوابط فعلی سرمایه‌داریست - نیاید تصور کرد سوسیالیسمی که فعلاً مقابل سرمایه‌داری جبهه گرفته ایده‌آل و جوابگوی مشکل انسان عصر ماست - متأسفانه چنین نیست - این سوسیالیزم طبق پیش‌بینی شورسین‌ها و فیلسوفان آن میبایست تا حال رسالت اصلی را بکارگر داده باشد و یا حداقل زمینه آنرا در آینده فراهم آورده باشد که سرانجام منتهی به تشکیل جامعه‌ای گردد که در آن طبقات وجود نداشته باشد و در نتیجه جنگ و جدالی هم در نگیرد - متأسفانه این رسالت نه فقط هنوز صورت نگرفته بلکه در آینده دور هم صورت نخواهد گرفت چون هر چند بقول لنین تضادهای سرمایه‌داری بخلاف نظر مارکس در داخل انفجاری صورت نخواهد داد و تضادهای خارج موجب انفجار خواهد شد زیرا جامعه سرمایه‌داری بصورت امپریالیسم درآمده است، برای تعیین مشاهده میشود که نظر لنین هم با همه‌جامعیت آن در روزگار ما تقصیر میشود و سازش قطب‌های کاپیتالیستی و سوسیالیستی این امید را بدل به یاس کرده است و دیگر کارگری که در کارخانجات اسلحه‌سازی ممالک سرمایه‌داری امروز کار میکنند و میداند محصول کار او سینه برادران ویتنامی را می‌شکافد و بر اثر تعهدات سنگین بابت خرید یخچال و اتومبیل و خانه و تلویزیون حاضر نیست يك روز اعتصاب بی‌حقوق را تحمل کند چنین کارگری رسالت بزرگ تاریخی پیش‌بینی شده را نمیتواند بعهده گیرد و حکومت جهانی اعلام نماید، آنچه جنبه جهانی خواهد داشت و از حدود و ثغور کشورها تجاوز خواهد کرد و طلایه آن در همه جای دنیا مشهود است حرکتی است که جوانان صلح‌طلب و خسته از جنگ و بی‌زار از آدم‌کشی و تشنه آزادی در همه اکناف جهان شروع کرده‌اند. دنیائی که در آن دارد جنگ بمذاکره و مصالحه تبدیل میشود و شاید جنگ ویتنام آخرین جنگ بزرگ عصر ما باشد که آنها در شرف خاتمه است زیرا وقتی با پانصد هزار نفر آفریقای جنوبی جنگ را ببرد لاجرم با ۲۷ هزار نفر باقی‌مانده آنها نمیشود امید فتح داشت، دیگر در چنین دنیائی ممکن نیست حقوق حقه خود را با جنگ و نبرد به دست آورد و رسالت کارگران دنیا که با جنگ و ستیز همراه بود یعنی و مفهومی نخواهد داشت و همین روشنفکران صلح طلب و دانش آندوخته‌اند که باید با مذاکره و مصالحه تکلیف دنیای آینده را تعیین نمایند. این جوانان دارند کم‌کم از صورت درویش مسلکی و هیپی‌گری و بی‌اعتنائی برسوم خارج میشوند و شکل و فرم سیاسی میگیرند، همچنانکه اخیراً در کنوانسیون حزب دموکرات تظاهرات و اعلام خطر آنان بود که ماک‌گاورن را موفق داشت - قدرت و احتیاطی که بخلاف ظاهر آشفته و دره‌شان درین مورد از آنها دیده شد گذشته از اینکه افرادی مشهور چون هوبرت همفری و ادموند ماسکی را از صحنه بیرون کرد مشت محکمی بود که بدان آشوب‌طلبان و باج‌گیرانی امثال جورج مینی رئیس بزرگترین سندیکای کارگری آمریکا زده شد و طوری صحنه آرائی این جوانان قوی و حساب شده بود که جورج مینی مجبور شد خود را در انتخابات ریاست جمهوری بی‌طرف اعلام نماید. معلوم شد وقتی علاقه و نیمه‌ایمانی در میان باشد موانع بزرگ بهولت از میان برداشته میشوند. هیچ موزه آماری و تبلیغاتی از قبیل گالوپ و یا تشکیلاتی چون اف. بی. آی یا سی. آی. ا. (سیا) حساب نمیکردند که ماک‌گاورن چنین توفیقی عظیم تحصیل کند و هم‌اکنون با همه تبلیغاتی که برای نیکسون میشود اگر جنگ ویتنام خاتمه پذیرد پیروزی ماک‌گاورن مستبعد بنظر نمی‌رسد. نباید از نیروی جوان غافل شد. نیروی عظیمی است - تر اینها در همه اکناف دنیا پذیرفتنی است و بدون

قیهر و غلبه همبستگی جهانی پدید می‌آورد - گل سبلیک آنان تصور نشود مفهومی چون گل مولای خودمان دارد که نشانه تسلیم و رضای محض باشد ، نخبیر چیزی است دو رویه که اگر موقعیت اقتضا کند خاصیت کواکمل مولوتف را هم پیدا مینماید و همین خاصیت بود که وقتی در اطراف محل کنوانسیون حزب دموکرات اجتماع کردند و تهدید نمودند که اگر ما کاورن انتخاب نشود چنین و چنان خواهند کرد همه ماستها را کیسه کردند و کوچکترین فرصت آشوب‌طلبی پیدا نشد .

فکر نکنید این جوانان صلح‌طلب ما کاورن را فرد ایده‌آل خود میدانند ، ابدآ ، اینها جز معدودی بی‌مایه و لاپابالی بقیه مردمانی تحصیل کرده و صاحب‌نظرند و نمیتوانند ما کاورن را از همهجهت قبول داشته باشند . در شرایط فعلی میان گرگهایی که چنگ و دندان نشان میدهند این یکی اقلا چنگ و دندان نشان نمیدهد . اصلا حرف بر سر ما کاورن یا همراز اونست موضوع بالاتر از اینهاست - نفرت از سیستمی است که در آن پروانه آدم‌کشی و اعلامیه حقوق بشر باهم در یک زمان صادر میشود . احتیاق و آزادی دست در دست هم حرکت میکنند . بنای انجمن حمایت حیوانات و کارخانه بسب فایالسازی روبروی هم‌ساخته میشوند . غرض نقی سیستمی است که در آن پول ، شرف و دانش و حیثیت می‌آورد و با همان پول شرافتمند و دانشمند و با حیثیت را میشود زنده بگور کرد . این تناقضات و تظاهرات دروغین دموکراسی بیرون افتاده و بر ملا شده‌است و دیگر بسختی میشود آنها را پرده‌پوشی کرد . تعفن سیستم در همهجا پراکنده است .

این جوانان صلح‌طلب اغلب فرزندان مردم متسکین هستند ، اما فرزندان آگاه و تحصیل کرده نه آنها که با پدران در دزدی و جنایت شریک هستند . بالای محل کار اینها مثلا تابلوی تجارتخانه حاج غضنفر و اولاده دیده نمیشود - پولی که پدران اینها از کج‌روی تحصیل کرده‌اند مورد قبولشان نیست اینست که یا قبول نمیکنند یا اگر با تشدد و تفرعن با آنها داده شد بسورتشان پرتاب میکنند و فی‌الغور هم به بی‌ادبی و گستاخی میهم میشوند . و حال آنکه اینها نه بی‌ادبند و نه حق‌ناشان بلکه آکادمی و بانک دل میدادند از هر واحد این پول ضجه صد‌ها مرد و زن محضر باستفانه بلند است . خلاصه این نفرت و نقی جوانان از سیستم سرمایه‌داری و گرایش سوی ارزشهای واقعی انسانی و بخصوص تظاهر منظم و فرم‌گرفته آنان در محل کنوانسیون حزب دموکرات و کناره‌گیری از درویش مسلکی وی‌تفاوتی آینده روشنی را نوید میدهد و من شخصا با اینکه با ایشان فاصله سنی زیاد دارم اما به نهضت آنان امید بستم و یقین دارم آینده تعاق باینها دارد و دیگر زر و زور عامل تمیین‌کننده سرفروش انسان نخواهد بود ، و در چنین زمانیست که هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و به‌زیستی معنی‌آور میسر میشود و محیط‌زیست از پاشتهای پاک میشود ( لغت Pollution و بشت فارسی مثل اینکه خوشاوندند ) . امیدوارم این خویشاوندی باعث شود که باز باصل هنر نزد ایرانیان است و پس برگردیم و مساله تازه شناخت محیط‌زیست و جلوگیری از آلودگی طبیعت ( اکولوژی ) را تا زمان زرتشت بالا ببریم و سقراطی آمرحوم در نگهداری درختان را اشاره به کمر بند سبز آئیم در طهران بدانیم و نتیجه بگیریم که اکولوژی مساله تازه‌ای نیست و راه مبارزه با آن در کتاب مقدس یاکان ما مذکور است ، همچنانکه شاعری از شعرای ما هم شکافتن اتم را در شعر مشهور ، دل هر ذره را که بشکافی آفتابیشی در میان بینی - پیش‌بینی نموده است .

این نوع برداشت و تلقی از مسائل و دوری گرفتن از واقعیتها خود فریبی و در واقع خود دست انداختن است . ما باید با آلودگی محیط‌زیست مبارزه کنیم و بزرگترین شانس ممالک در حال رشد در میان هزاران بدبختی و گرفتاری دردست داشتن تجربه های دول مترقی‌است بدون پرداخت کمترین هزینه برای این تجربه‌ها - حالا اگر ما از تجربه دول مترقی که میلیاردها دلار و لیبره خرج برداشته و حاصل آن مفت و مجانی دراختیار ما قرار گرفته است نخواهیم استفاده کنیم و معتقد باشیم که باید مجدداً میلیاردها دلار و لیبره خرج کنیم تا شخصاً به آن خطاها و اشتباهات واقف گردیم این حرف دیگری است .

امروز ممالک مترقی صنعتی دریافته‌اند چنانچه جمودت و یک‌نواختی و سرعت تکنولوژی با گرمی و تنوع و نمک علوم انسانی تلطیف نگرند جمعیت دنیا مبدل بیک مشت آدمک ماشینی میشود که کمترین عواطف و احساسات

انسانی نسبت بیکدیگر نخواهند داشت و مقدمات آن روز بروز بیشتر هویدا میگردند . پس چنانچه ما برای رسیدن به هدف صنعتی شدن یک‌دفعه تمام دانشکده‌ها و مدارس عالی ادبیات و علوم انسانی را تعطیل کنیم و بجای آنها دانشکده فنی و مدرسه حرفه‌ای باز کنیم و بهمه صنعت بیاموزیم و از علومیه که روح آدمی را تلطیف میکند احتراز جوئیم بیست سال دیگر بمصیبتی گرفتار می‌شویم که حالا بسیاری از ممالک صنعتی گرفتارند . پس اکنون که ما در آستانه صنعتی شدن هستیم چرا نباید باین خطر واقف باشیم و از حالا این را باهم آشتی ندهیم ؟ و اگر وسائل ارتباط جمعی ( وسائل نقلیه - روزنامه - مجله - رادیو - تلویزیون - بی‌سیم - تلفن ) ما را باده‌نیای صنعتی مرتبط کرده و فهمیده‌ایم که در ممالک مترقی هوا مسموم و غذا مسموم و محل سکونت وجوانش اگر یک روز تظلیف نشود در لجه کثافت فرو می‌رود چرا از حالا که جمعیت در حد متعادل و میزان مصرف بالا نیست در پی‌چاره نباشیم .

فضای سبز قلمی جدی در راه سلامت و تصفیه هواس و اخیراً اختصاص منطقه وسیع و زیبای دشت ارژن بیک گردشگاه سالم بین‌المللی اقدامی مثبت است ولی گردنه کوچک دارد از زباله و زوائد کارخانجات انباشته میشود و اتوبوسهای گازوئیلی شرکت واحد و هزاران وسیله نقلیه دیگر ازین نوع تمام اثرات فضای سبز را خنثی می‌کنند و میترسم روزی دریاچه خزر مثل دریاچه میشیگان از فرط زوائد و کثافات کارخانه‌های مجاور آن خودش و ماهیهای مسموم شود و هزاران نفر را مسموم کند و بعد از تلفات سنگین ناز دولت بفکر تجزیه آب این دریاچه بیفتد و کشمکش آغاز شود و هر موزه کار را بدیگری احاله دهد .

بعد نسبت قسمتی از یک مقاله که درین باره سال ۴۹ نوشته‌ایم نقل کنیم تا خوانندگان عزیز بدانند حرفها بموقع زنده میشود ولی مسئولانی که باید آنها را بشنوند باقتضای مصالح شخصی شتوایی خودرا از دست میدهند و برای اینکه عظمت بحث و خطری که بشریت را تهدید می‌کند معلوم گرنه یک گوشه از آمارش که سال ۴۹ منتشر شده بود از آن مقاله نقل میکنم تا از حالا اگر باید چاره‌اندیشی کنیم دیگر بفرغت نگذرانیم . . . در لوس‌آنجلس چهار میلیون اتومبیل هر روز ۱۳ هزار تن گاز مسموم در هوا می‌پراکند و با اندازه گیری دقیقی که بعمل آمده یک فرد عادی که معتاد به سیگار نباشد مثل اینست که روزی دو پاکت سیگار مصرف کرده باشد .

همچنین هر آمریکائی در روز حدود ۳ کیلوگرام زباله از خانه بیرون می‌برد و با این حساب مردم امریکا در سال ۴۱۹ میلیون تن زباله از خانه خارج میکنند که ریز آن قابل ملاحظه است : ۴۸ میلیارد قوطی کنسرو ۳۶ میلیارد بطری ۴ میلیون تن زباله پلاستیکی ، ۱۰۰ میلیون عدد لاستیک مستعمل و ۱۰۰ میلیون تن زباله پلاستیکی قراضه هر سال رویهم انباشته میشود و دستگام‌های ذوب بسیاری از آنها را اقلار نیست ذوب کند .

اخیراً دانشمندان دریافته‌اند که اشتغال این انبوه زباله علاوه بر اینکه مایه آلودگی هوا میشود ایجاد هر می Chaleur شدید میکند که اگر همین شکل ادامه یابد موجب میگردد که یخهای قطبی آب شوند و بر اثر آن تعادل محور زمین برهم خورد و متعاقب آن شهرها و زمینهای بسیاری درآب فرو رود .

هر آمریکائی در سال بیش از یک کیلو مواد شیمیائی مسموم‌کننده بلع میکند - تمام گوشتهای سرخ کردنی به ماده شیمیائی قرمز رنگی آتشته میشوند که بنظر خریدار تازه و گلگون جلوه کند و به پرتقالها ماده مخصوص تزریق میشود که خوش رنگ و خوش طعم گردند - گوشتهای کنسرو یا نیتريت دوسدیم که ماده‌ای سمی است تهیه میشود و گوشتهای کنسرو نشده یا پوششهای پلاستیکی بسته‌بندی میگردد که اثر آن کستر از مواد شیمیائی نیست در ضمن ده ها نماینده سازندگان مواد شیمیائی برای تهیه نان و آردی که مدتی طولانی دوام کند یا یکدیگر رقابت مینمایند ... »

امیدوارم که این آمار و ارقام ما را از حرف بعمل آورد و از تجربه دیگران استفاده کنیم و در صدد تجربه شخصی برنیائیم که عمر و پول را برایگان هدر میدهیم .

نقل کامل این مقاله برای تمام مطبوعات آزاد است . تحریف و مثله کردن آن اکیداً ممنوع است .